

بختیارها، مشروطیت، وحدت و تفرقه ایلی

غفار پوربختیار (۱)

با امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار در بیست و سوم جمادی الاول ۱۳۲۴ق.، مشروطه طلبان و آزادیخواهان ایران پس از مدتها تلاش و انجام چندین تحصن، مهاجرت و دادن چندین شهید، به اهداف خود رسیدند. اما تقدیر بر آن رقم خورده بود که برای نائل شدن به آزادی و حکومت قانون، بایستی مجاهدت بیش تری می شد و شهدای بیش تری داده می شد. با مرگ مظفرالدین شاه در بیست و چهارم ذیقعده ۱۳۲۴، ولیعهد وی، محمدعلی میرزا از تبریز به پایتخت آمد و بر تخت سلطنت نشست. شاه جدید از آغازین روزهای سلطنت خود، با دعوت نکردن نمایندگان مجلس و مشروطه خواهان در جشن تاجگذاری، نارضایتی خود را از جنبش مشروطیت و بی احترامی خود را به مشروطه خواهان به نمایش گذاشت. (۲)

او از همان آغاز سلطنت خویش، مبارزه با مشروطیت را به طرق و شیوه های گوناگون سرلوحه برنامه های خود قرار داد و سرانجام پس از دو سال کشاکش بر فراز و نشیب میان او و مشروطه خواهان، در بیست و سوم جمادی الاول ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی را به توپ بست و با تار و مار کردن نمایندگان مجلس و مشروطه خواهان، استبداد صغیر خود را آغاز کرد. (۳)

مقارن با آغاز استبداد صغیر محمدعلی شاه، در ایل بختیاری یکی از مقتدرترین ایلات جنوب و غرب ایران، تحولات ویژه ای در جریان بود. ایل بختیاری - که از دو قسمت هفت لنگ و چهار لنگ تشکیل می شد - تا دوره حسینقلی خان ایلخانی بختیاری، هیچگاه وحدت و همبستگی مطلق نیافت و همیشه میان طوایف آن و بویژه دو شاخه اصلی آن اختلاف و منازعه بود، تا اینکه حسینقلی خان دورکی در دهه ۷۰ قرن سیزدهم قمری توانست میان طوایف بختیاری اتحاد به وجود آورده و خود را با عنوان ایلخانی از سوی ناصرالدین شاه قاجار بر آنان حکومت نماید. با قتل حسینقلی خان به دستور ناصرالدین شاه و توسط پسر وی شاهزاده ظل السلطان در بیست و هفتم رجب ۱۲۹۹ در اصفهان، قدرت وی به برادرانش امامقلی خان حاجی ایلخانی و رضاقلی خان ایلگی واگذار شد. (۴)

امامقلی خان، برادر تکی ایلخانی و رضاقلی خان، برادر ناتنی وی از سوی ظل السلطان به سمت ایلخانی و ایلگی ایل بختیاری منصوب شدند و خود و پسرانشان قدرت بسیاری به دست آوردند. برعکس پسران ایلخانی مقتول یا در زندان ظل السلطان بودند و یا در ایل بختیاری، در کمال سختی و ضعف و ترس زندگی می کردند. درست از همین زمان اختلافات درون خانوادگی میان آنان آغاز گردید و قدرت سیاسی خوانین دورکی بختیاری به سه جناح یا سه خانواده تقسیم گردید. جناح ایلخانی، شامل خانواده و پسران ایلخانی مقتول به نامهای اسفندیار خان سردار اسعد اول، نجفقلی خان صمصام السلطنه، علیقلی خان سردار اسعد دوم، خسروخان سردار ظفر، یوسف خان امیر مجاهد، امیرقلی خان و بستگان و طوایف طرفدار آنها.

جناح حاجی ایلخانی یعنی خانواده امامقلی خان حاجی ایلخانی و پسران وی به نامهای محمدحسین خان سپهدار، لطفعلی خان امیر مفخم، نصیرخان سردار جنگ، غلامحسین خان سردار محتشم، سلطان محمدخان سردار اشجع، علی اکبرخان سالار اشرف، محمدرضاخان سردار فاتح و بستگان و طرفداران آنها.

و سرانجام جناح ایلگی یعنی رضاقلی خان ایلگی پسران وی ابراهیم خان ضرغام السلطنه، امان الله خان سردار حشمت، عزیزالله خان و دوازده برادر دیگر به همراه بستگان و طوایف حامی آنها.

بعد از قتل ایلخانی، اختلافات میان سه خانواده بیش تر گردید و هر سه جناح کوشش می کردند تا پیروان و بستگان بیش تری به دست آورند. اختلاف



شیخ خزعل

از جناح ایلخانی و غلامحسین شهاب السلطنه (سردار محتشم بعدی) ایلبگی بختیاری از جناح حاجی ایلخانی از یک طرف، و حاجی رئیس التجار نماینده تام‌الاختیار شیخ خزعل از طرف دیگر منعقد گردید.

در این پیمان، سالار ارفع و شهاب السلطنه از طرف خود و به وکالت از جانب برادران، و رئیس التجار از طرف شیخ خزعل عقد اتحاد و دوستی بستند، به حدی که فتنه‌گری مفسدین نیز نتواند در این اتحاد و دوستی خللی ایجاد نماید. این قرارداد، پیمان مقدماتی و اولیه طرفین بود و هر دو طرف توافق کردند تا در آینده در اهواز تجدید عهد کنند و پیمان اصلی را منعقد نمایند. (۱۰)

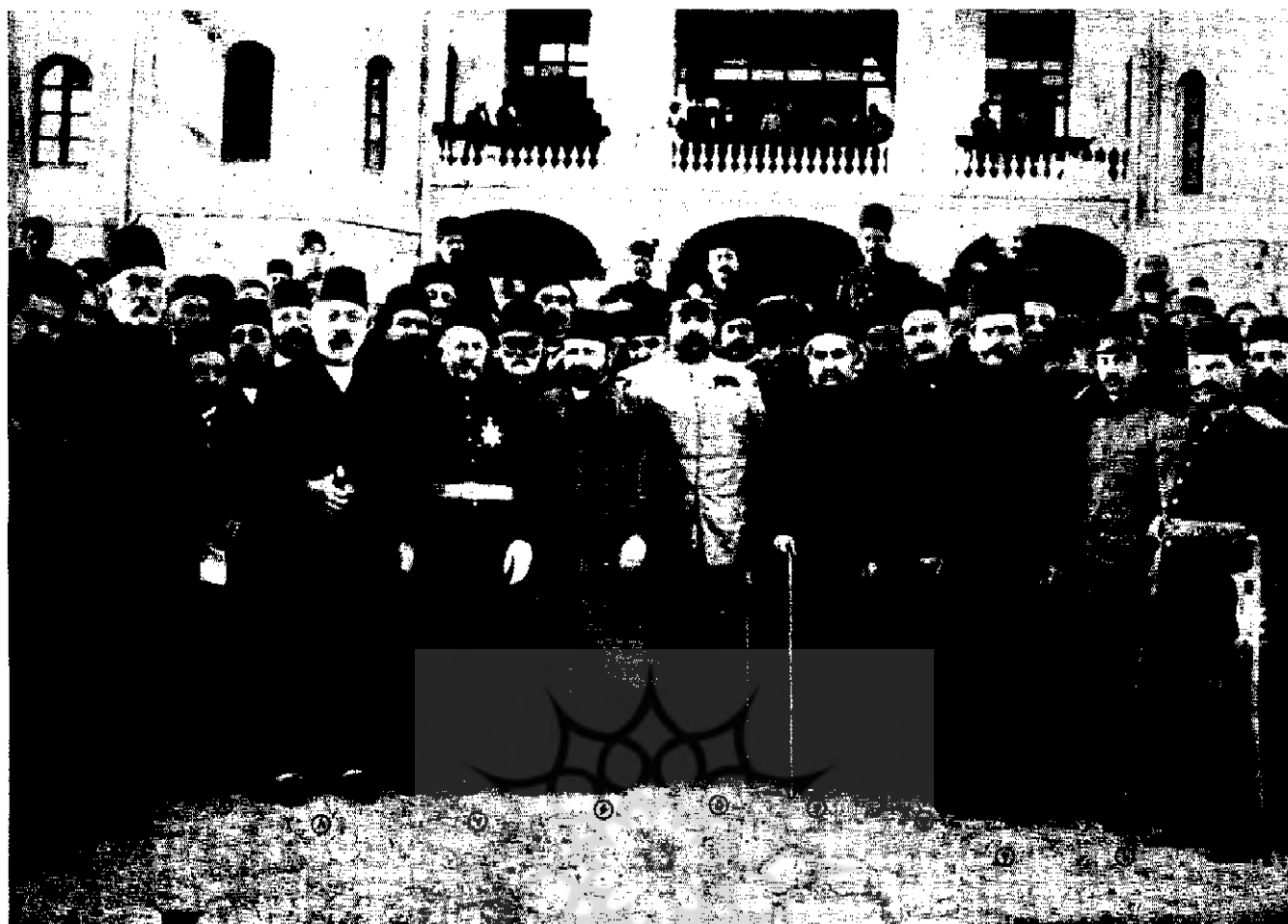
پیمان اصلی در ماه بعد میان نجفقلی خان صمصام السلطنه و خسروخان سردار ظفر از جناح ایلخانی و غلامحسین سردار محتشم و نصیرخان سردار جنگ از جناح حاجی ایلخانی از طرف بختیارها و شیخ خزعل و شیخ جالب از طرف اعراب منعقد شد که ده ماده داشت و طرفین متعهد شدند که در صورت دخالت دولت در حوزه فرمانروایی دو طرف، آنها با یکدیگر متحد شوند و علیه دخالت دولت اقدام کنند و یا چنانچه دولت، حاکم خوزستان را از مناطق دیگری از ایران انتخاب نماید، طرفین از همکاری با حاکم جدید دریغ ورزند تا دولت مجبور شود حکومت خوزستان را به دو طرف قرارداد واگذار نماید. در بند دیگری از قرارداد، طرفین متعهد شده بودند تا در صورتی که در میان طوایف

و نارضایتی میان سه خانواده بر سر قدرت و ثروت ایل بختیاری، گاهی تا به آن حد می‌انجامید که تا آستانه جنگ تمام عیار خانوادگی پیش می‌رفت، اما با وساطت و میانجیگری خیر خواهان، به خونریزی و برادرکشی نمی‌انجامید. سرانجام پسران ایلخانی و حاجی ایلخانی با یکدیگر متحد گردیدند و طی قراردادی در ۱۳۱۲ق. و بعدها قرارداد های دیگر، قدرت و ثروت بختیاری را میان خود تقسیم کردند و خانواده ایلبگی را از کلیه منافع ایل بختیاری محروم ساختند. (۵) از آن پس دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی به رغم بعضی اختلافات - که گاهی بشدت سر باز می‌کرد - در مقابل جناح ایلبگی اتحاد خود را حفظ کرده و دیگر هیچگاه جناح سوم را به پیمانها و اتحادهای خود داخل نکردند.

همزمان با سلطنت محمدعلی شاه قاجار، اختلاف میان دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی بشدت وجود داشت. این امر را می‌توان از تعهدنامه‌ای دریافت که نصیرخان (سردار جنگ بعدی) از جناح ایلخانی در هفدهم رمضان ۱۳۲۵ به خسروخان سالار ارفع (سردار ظفر بعدی) از جناح ایلخانی داده است. مطابق این سند، نصیرخان به خسروخان تعهد داده است که اگر خود و خسروخان نتوانستند نظم را در ایل بختیاری برقرار ساخته و از بی‌نظمی و عدم تسلط و اقتدار در بختیاری جلوگیری کنند، هر دوی آنها از ایل بختیاری بیرون بروند. (۶) این سند نشان می‌دهد که در آن برهه از زمان میان دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی، چنان اختلاف شدیدی وجود داشته است که منجر به بی‌نظمی در ایل بختیاری گردیده بود.

با مرگ مظفرالدین شاه و به سلطنت رسیدن ولیعهدش محمدعلی میرزا، وضعیت کاملاً به سود جناح حاجی ایلخانی تغییر کرد. لطفعلی خان امیرمفخم پسر امامقلی خان حاجی ایلخانی به هنگامی که محمدعلی میرزای ولیعهد در آذربایجان بود، به تبریز رفت و مدت هفت سال در دستگاه ولیعهد به خدمت اشتغال داشت. (۷) و از همان زمان با محمدعلی میرزا دوستی و صمیمیت پیدا نمود. پس از اینکه ولیعهد به سلطنت رسید، اوضاع به کام امیرمفخم شد و او در دربار شاه جدید حضور و نفوذ پیدا کرد و به نوشته ملکزاده، وی به حدی مورد اعتماد محمدعلی شاه شد که می‌توان گفت بعد از لیاختف، هیچکس از سرداران قدرت و منزلت امیرمفخم را در پیشگاه محمدعلی شاه نداشتند. (۸)

همزمان با اختلافات درون ایلی و یا به عبارت صحیح‌تر درون خانوادگی بختیاری، خوانین بختیاری با دیگر ایلات همسایه خود بویژه اعراب و قشقائیه - که قدرت زیادی نیز داشتند - روابط پرفراز و نشیبی داشتند. این روابط، گاه دوستانه و زمانی نیز خصمانه می‌گردید. بختیارها و اعراب از سالها پیش روابط دوستانه‌ای همراه با حسن همجواری با یکدیگر داشتند. تاریخ مناسبات این دو قوم همجوار در خوزستان، حاکی از دوستی و مودت بود؛ از جمله اینکه به هنگام تحركات محمدتقی خان چهارلنگ در مقابل دولت محمدشاه قاجار و حمله منوچهرخان معتمدالدوله ارمنی، حاکم اصفهان به ایل بختیاری، شیخ ثامر بنی کعب، شیخ اعراب بنی کعب به رغم خطراتی که برای خودش نیز وجود داشت، غیرتمندانه به حمایت از محمدتقی خان برخاسته و مدتی او را در شادگان پناه داده بود. (۹) اکنون به هنگام سلطنت محمدعلی شاه قاجار، هم بختیارها و هم اعراب بخوبی دریافته‌اند که به حمایت و دوستی یکدیگر در مقابل دولت مرکزی نیاز دارند. درک نیاز به یکدیگر در مقابل فشار دولت مرکزی از سوی هر دو طرف، باعث گردید تا خوانین بختیاری و شیخ خزعل بنی کعب (سردار ارفع) با یکدیگر پیمانهای اتحادی در مقابل دولت مرکزی منعقد نمایند. در ششم صفر ۱۳۲۶، پیمان اتحادی میان خسروخان سالار ارفع (سردار ظفر بعدی)



۱- عبدالرضا افخمی ۲- امیر مفخم بختیاری ۳- امیر مجاهد ۴- علیقلی خان سردار اسعد ۵- امیر اعظم ۶- محتشم السلطنه اسفندیاری ۷- محمودلی خان سپهسالار تنکابنی ۸- ناصرالملک همدانی ۹- صادق مستشارالدوله ۱۰- صمصام السلطنه بختیاری

کمال رضایت مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان برات تجارته به صورت قرض در اختیار سردار اسعد گذاشت. (۱۴) این کمک مالی در آن برهه برای سردار اسعد و مشروطه خواهان، بسیار ضروری و مفید بود. بعدها صمصام السلطنه قبل از انقضای مدت، تمام وجه را به شیخ خزعل برگرداند و قبض خود را از او مسترد نمود. (۱۵)

بختیارها پس از انعقاد پیمان اتحاد و دوستی با شیخ خزعل، با دیگر ایل همجوار خود یعنی قشقائیان نیز پیمان دوستی و اتحاد منعقد کردند. (۱۶) با بستن پیمان اتحاد و دوستی با اعراب و قشقائیان، خیال بختیارها از پشت جبهه خود و نسبت به دو ایل همسایه و رقیب خود - که قدرت زیادی نیز داشتند - راحت گردید. هر چند که بی بی مریم، دختر ایلخانی و خواهر سردار اسعد مشروطه خواه بر این نظر است که ایلات قشقائی و عرب نه تنها مشروطیت و آزادی را حمایت نکردند، بلکه در جبهه دشمن بودند و ضدیت هم کردند. (۱۷)

پس از این معاهده ها، اکنون نوبت آن بود تا اختلافات درون خانوادگی دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی بختیاری حل گردد. در این هنگام دو جناح بر سر تضاد میان مشروطیت و استبداد بشدت اختلاف داشتند. در این دو جناح عده ای همچون سردار اسعد و صمصام السلطنه از جناح ایلخانی بشدت طرفدار مشروطیت و عده ای همچون امیر مفخم و سردار جنگ از جناح حاجی ایلخانی

یکی از طرفین، شورش و تمردی رخ دهد، طرف دیگر باید نه تنها به شورشیان کمک نکند، بلکه تمام تلاش خود را به کار ببرد تا آشوب به پایان برسد. در ماده دیگری، طرفین متعهد شدند که طوایف وابسته به یکی از طرفین که به طرف دیگر پناهنده می شوند، نباید از سوی طرف مقابل پذیرفته شوند. (۱۱)

به دنبال انعقاد پیمان اتحاد میان طرفین، شیخ خزعل طی تلگرامی از اهواز در جواب به تلگرام سردار ظفر، از ایجاد اتحاد در میان خود و بختیارها نهایت تشکر خویش را اظهار داشت و شادمانی خود را از موافقت به دست آمده ابراز کرد. (۱۲) این پیمانهای اتحاد میان اعراب و بختیارها، نشان می دهد که هم خوانین بختیاری و هم شیخ خزعل احتمال فشار و سلطه دولت مرکزی را بر دو طرف درک کرده و مصمم به ایستادگی در مقابل فشار دولت مرکزی قاجار بوده اند.

از سوی دیگر، علیقلی خان سردار اسعد به هنگامی که از اروپا عازم ایران شد تا رهبری جنبش مشروطه خواه بختیاری را بر ضد محمدعلی شاه در دست بگیرد، مستقیماً وارد خرمشهر شد و با شیخ خزعل دیدار کرد. (۱۳) او در این ملاقات تصمیم خود را مبنی بر حمایت از مشروطیت و مبارزه با محمدعلی شاه با شیخ بنی کعب در میان گذاشت و از او تقاضای کمک مالی کرد. زیرالشکر کشی و جنگ با دولت مخارج زیادی در بر داشت. شیخ خزعل نیز با تقاضای قرضه او موافقت کرد و با



جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری

اسعد باشند و با دوست آنها دوست و با دشمنانشان، دشمن باشند. (۲۴)

این تعهدنامه - که مهر و امضای سردار محتشم و سردار اشجع در پای آن است - نشان می‌دهد که پسران حاجی ایلخانی از بی بی زینب، به رغم مکاتبات مکرر برادران ناتنی خود و تحریکات و تشویقات مادر خود، چندان تمایلی به همکاری با برادران و مخالفت با اهداف و افکار عموزادگان مشروطه خواه خود نداشتند. به هنگام انعقاد این تعهدنامه، هنوز سردار اسعد از اروپا به ایران بازنگشته بود. کم‌تر از سه ماه پس از انعقاد این قرارداد در تاریخ نهم ذیحجه ۱۳۲۶، اصفهان به تصرف سپاه مشروطه خواه بختیاری درآمد. (۲۵)

روند زدودن کدورت و اختلاف میان دو خانواده و حتی خانواده ایلگی، به قبل از فتح اصفهان بازمی‌گردد. ابتدا با کمک علما و درویش مشروطه خواه اصفهانی و شهرکردی بویژه آقا نورالله نجفی و سید احمد نوربخش، میان نجفقلی خان صمصام السلطنه پسر بزرگ ایلخانی و عموزاده و برادر زنش ابراهیم خان ضرغام السلطنه پسر بزرگ ایلگی - که از مدت‌ها قبل کدورت وجود داشت - پیوند آشتی برقرار شد. (۲۶)

بی بی صاحب جان همسر صمصام السلطنه و خواهر ضرغام السلطنه نیز، در این آشتی و تحریک بعدی این دو نفر به سمت مشروطه خواهی و فتح اصفهان بی نقش نبود. (۲۷) نکته ظریف این است که مجلس صلح این دو نفر - که به

شدت طرفدار محمدعلی شاه بودند و از او حمایت می‌کردند. اما در هر دو جناح اشخاصی وجود داشتند که معتدل بودند و حلقه اتصال دو جناح به یکدیگر محسوب می‌شدند. نکته ظریف مسئله در همین جاست. اگر چه طرفداران مشروطیت در یک طرف خانواده و طرفداران استبداد در منتهی الیه دیگر خانواده قرار داشتند، اما اشخاص میانه رو و دو خانواده - که در میانه دو جناح ایستاده بودند - غلامحسین خان سردار محتشم و برادران تنی اش سلطان محمدخان سردار اشجع و علی اکبر خان سالار اشرف از جناح حاجی ایلخانی و خسروخان سردار ظفر از جناح ایلخانی بودند. این عده، حلقه اتصال دو خانواده به یکدیگر بودند و هر کدام به سهم خود تلاش می‌کردند از دشمنی دو جناح با یکدیگر جلوگیری کنند و ریسمان اتصال دو خانواده را به یکدیگر از پارگی بازدارند. اگر چه رسیدن به این هدف کار مشکلی بود، اما سرانجام این عده به موفقیت نائل شدند.

غلامحسین خان سردار محتشم فرزند امامقلی خان حاجی ایلخانی و بی بی زینب - که دختر نورچشمی حسینقلی خان ایلخانی را به نام زهرابگم به از دواج خود در آورده بود - همراه با برادران تنی خود سردار اشجع و سالار اشرف به رغم جدیت برادران دیگر امیر مفخم و سردار جنگ، چندان تمایلی به حمایت از محمدعلی شاه نداشت. او بیش تر با عموزاده های خود دمخور بود و از اینکه میان دو خانواده بر سر مشروطیت و استبداد منازعه و برادر کشی ایجاد شود، بسیار ناراحت بود. (۱۸)

او - که به رغم نامه نگاری و تشویق برادرانش جدیتی به جمع آوری سپاه و عزیمت به تهران برای حمایت از محمدعلی شاه نشان نمی‌داد - در این راستا حتی مورد ملامت مادر خود حاجیه بی بی زینب قرار گرفت که امیر مفخم و سردار جنگ را رشید و لایق نامید، اما پسران خود را همانند آنها نمی‌دانست. (۱۹) در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز، واقعاً تصمیم گیری برای سردار محتشم سخت و دشوار بود. او مانده بود که جانب برادران استبداد طلب خود را بگیرد و یا از عموزادگان مشروطه خواه حمایت کند. سرانجام تصمیم گرفت به هیچکدام از طرفین، نه امیر مفخم هوادار محمدعلی شاه و نه سردار اسعد مشروطه خواه، نیبند. (۲۰)

در خانواده ایلخانی نیز چنین وضعیتی برقرار بود و خسروخان سردار ظفر حالتی مشابه سردار محتشم داشت. او در ابتدا به ندای عموزادگان استبداد طلب خود پاسخ مثبت داد و با عده ای سوار بختیاری همراه آنان به تهران رفت و از محمدعلی شاه لقب سردار ظفر گرفت. (۲۱) او مأموریت یافت در محاصره تبریز شرکت کند؛ اما با رسیدن خبر فتح اصفهان به دست برادران مشروطه خواه سردار ظفر، وی و امیر مفخم مأموریت سرکوبی آنها را یافتند و روانه اصفهان شدند. سردار ظفر با رسیدن به نزدیکی اصفهان، به رغم سوگند فاداری به محمدعلی شاه، از سپاه امیر مفخم جدا شد و به اصفهان نزد برادران مشروطه خواه خود آمد. (۲۲) بدین گونه بود که سرانجام افراد میانه رو، عاقل و دوراندیش دو جناح بختیاری به این نتیجه رسیدند که می‌باید اختلافات فی مابین رفع و میان آنها پیوند سازگاری و اتحاد برقرار گردد و در این راستا حتی مشروطه طلبان و خیر خواهان غیر بختیاری نیز نقش چشمگیری داشتند.

در شانزدهم رمضان ۱۳۲۶ یعنی چهار ماه پس از آغاز استبداد صغیر، تعهدنامه ای از سوی غلامحسین خان سردار محتشم و سلطان محمدخان سردار اشجع، پسران تنی حاجی ایلخانی - که در پیوستن به برادران ناتنی و استبداد طلب خود تردید داشتند - به عموزاده خود خسروخان سردار ظفر داده شد. (۲۳) در این سند، آنان قول دادند هم بظاهر و هم در باطن همراه سردار ظفر و برادرش سردار



سرا ن ایل بختیاری در تهران - (۱) صمصام السلطنه (۲) سردار اسعد

کرد تا ضمن جلوگیری از درگیری با عموزادگانش و ممانعت از خونریزی و برادرکشی، به اهداف خود یعنی فتح تهران و برقراری مشروطیت نائل شود. لذا مکاتباتی با امیرمفخم نمود و او را به صلح و دوستی و جلوگیری از برادرکشی دعوت کرد. (۳۰) اما امیرمفخم توجهی به نصایح خیرخواهانه سردار اسعد نکرد. حتی به نوشته منابع، سردار اسعد دیدارهایی با امیرمفخم کرد و حضور آنیز از او خواست که نیروهای بختیاری در دو جبهه با یکدیگر مواجه نشوند و از یکدیگر فاصله داشته باشند. (۳۱) به نظر می رسد که این سیاست عملی گردید و پس از حرکت نیروهای سردار اسعد به سمت تهران، نیروهای امیرمفخم به دنبال آنها حرکت کردند.

تقریباً سه ماه پس از فتح اصفهان به دست بختیارهای مشروطه خواه و حدود صد روز قبل از فتح تهران، قرارداد دیگری میان جناح ایلخانی و جناح حاجی ایلخانی در خصوص مشروطیت منعقد گردید. این معاهده محرمانه - که در حقیقت تعهدنامه ای از علیقلی خان سردار اسعد است که به نمایندگی از سوی برادرانش صمصام السلطنه، سردار ظفر و یوسف خان سالار حشمت (امیر مجاهد بعدی) پسران ایلخانی به سردار محتشم و سالار اشرف داده است - در مال امیر (ایده کنونی) در تاریخ دهم ربیع الاول ۱۳۲۷ به نگارش درآمده است. (۳۲) این قرارداد - که دارای ده شرط یا ماده می باشد - در پایان یک جلد قرآن

مجلس دفاع از مشروطیت تبدیل شد و سخنرانان در محاسن مشروطیت و حمایت از آن، نطقهای آتشینی ایراد کردند - در قلعه دزک یعنی قلعه اختصاصی امیرمفخم و سردار جنگ استبداد خواه برگزار شد و میزبان مشروطه خواهان اصفهانی و بختیاری، کسی جز فتحعلی خان سالار مؤید (سردار معظم بعدی) فرزندان امیرمفخم نبود. (۲۸) این مسئله، نشان می دهد که نه تنها سردار محتشم و برادران تنی اش، بلکه در میان فرزندان امیرمفخم و سردار جنگ نیز کسانی بودند که دل در گرو حمایت از مشروطیت داشته اند.

پس از فتح اصفهان به دست ضرغام السلطنه و ورود صمصام السلطنه به آن شهر در ده روز بعد و عزل اقبال الدوله حاکم محمدعلی شاه، اصفهان به پایگاه مشروطه خواهان بختیاری و اصفهانی تبدیل شد و این، ضربه سختی بر پیکر استبداد محمدعلی شاه بود. لذا او امیرمفخم را احضار و سرکوبی مشروطه خواهان بختیاری را در اصفهان به عهده وی گذاشت؛ بویژه آنکه خبر حمله بختیارها به سوی پایتخت به شاه مستبد رسیده بود. امیرمفخم به دستور محمدعلی شاه همراه با اردوی دولتی و بختیاری به سوی اصفهان حرکت نمود و به کاشان رسید. (۲۹)

سردار اسعد نیز از اروپا خود را به اصفهان رسانده و رهبری جنبش بختیارها را به سمت تهران بر عهده گرفت. او - که فردی عاقل و دوراندیش بود - تلاش

مجید چاپ سنگی نوشته شده و علیقلی خان سردار اسعد آن را مهر و امضا کرده است و در پائین آن مطلبی نوشته است. حدود دو ماه بعد یعنی در هفدهم جمادی الثانی و یک هفته قبل از فتح تهران به دست بختیارها و دیگر مشروطه خواهان، جعفرقلی سردار بهادر این تعهدنامه را تأیید کرده و ضمن نوشتن مطلبی، آن را مهر کرده است. در همین تاریخ، آقا نورالله نجفی فرزند آقا محمدباقر - که روحانی مشروطه خواه متنفذ و علاقه مند به وحدت بختیارها بود - قرارداد را تأیید و ضمن نگارش مطلبی، آن را مهر کرده است. (۳۳)

این تعهدنامه در خصوص اتحاد دو خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی برای پیشرفت مشروطیت و آزادی ملت می باشد که ضمن محروم کردن ضرغام السلطنه از دخالت در امورات دو خانواده و منافع آنها، منافع حاصل از تصرف اصفهان همچون مالیات و مداخل و اسلحه ها و اموال غنیمتی دولتی و همچنین منافع آینده حاصل از پیروزی مشروطه خواهان را به طور مساوی میان دو خانواده تقسیم کرده است. (۳۴)

در واقع، این قرارداد تعهدی است که سردار اسعد از جانب خود و برادرانش به پسران حاجی ایلخانی می دهد که منافع فتح اصفهان و در صورت پیروزی مشروطه خواهان، منافع احتمالی آن را نیز به صورت مساوی و عادلانه بین دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی تقسیم کند. این تعهدنامه، نشان می دهد که هر دو جناح نسبت به حمایت ضرغام السلطنه فرزند ایلبگی از مشروطیت و فتح اصفهان به دست وی، نگرانی و اهمه داشته و کوشش می کردند او را از منافع احتمالی آینده در صورت پیروزی مشروطیت محروم سازند. در تاریخ ششم جمادی الثانی یعنی تقریباً هجده روز قبل از فتح تهران و شکست محمدعلی شاه، قرارداد یا تعهدنامه تکمیلی منعقد گردید. (۳۵)

این تعهدنامه، متمم یا مکمل قرارداد مال امیر بوده است. این سند نیز، در پایان یک جلد قرآن مجید چاپ سنگی نوشته شده است. در این تعهدنامه جعفرقلی

بختیاری (سردار بهادر بعدی) از جانب خود، پدرش سردار اسعد و عموهایش، پیر و قرارداد مال امیر، قول اتحاد به سردار محتشم و سالار اشرف داد تا هر چیزی که خانواده ایلخانی برای خود می خواهند، برای آن دو نیز بخواهند و همگی در راه آزادی ملت و مشروطیت گام بردارند و چنانچه سایر اولاد ایلخانی همچون سردار ظفر و صمصام السلطنه خواستند برخلاف این قرارداد عمل کنند، سردار اسعد و فرزنداناش با تمام قدرت جلوگیری کنند و در راه اتحاد برای آزادی ملت، حتی اگر در بین راه کاشان تا قم و تهران میان نیروهای بختیاری جنگ رخ دهد و کسی کشته شود، باز هم اتحاد میان آنها حفظ شود. (۳۶)

هم اجرای قرارداد مال امیر و هم اجرای این قرارداد برعهده و ذمه سردار اسعد گذاشته شد. این تعهدنامه را علیقلی خان سردار اسعد، نجفقلی خان صمصام السلطنه، خسروخان سردار ظفر و جعفرقلی خان سردار بهادر مهر کرده اند و صمصام السلطنه در هاشم آن مطلبی در تأیید قرارداد نوشته است. (۳۷) این قرارداد - که آخرین تعهدنامه و قرارداد دو جناح در خصوص مشروطیت تا قبل از فتح تهران می باشد - نشان می دهد که دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی به رغم تمام اختلافات و تضاد دیدگاه سیاسی، با زیرکی تمام به این اعتقاد مشترک رسیدند که رسیدن به پیروزی و اهداف بلند، تنها در سایه جلوگیری از تفرقه و برادرکشی و برقراری اتحاد و همدلی میسر است. خوانین بختیاری و بویژه سردار اسعد، براساس همین خط مشی و سیاست عمل کردند و سرانجام هم محمدعلی شاه را سرتنگون کردند و مشروطیت را برقرار ساختند و هم خود در پرتو آن از کسوت ایلی و قدرت محلی خارج شدند و کسوت ملی و جایگاه کشوری یافتند.

خوانین طرفدار محمدعلی شاه از جمله امیر مخم و سردار جنگ نیز از تدبیر، درایت و عفو و اغماض سردار اسعد بهره بردند و نه تنها مورد مجازات قرار نگرفتند، بلکه به مناصب عالی همچون وزارت و یا حکومت شهرهای مختلف ایران رسیدند.

متن اسناد

سند شماره ۱

[تعهد نصیر خان (سردار جنگ بعدی) به سالار ارفع (سردار ظفر بعدی) مبنی بر ایجاد نظم و قانون در بختیاری و یا خروج هر دو نفر از ایل] به تاریخ هفدهم شهر رمضان المبارک سنة ۱۳۲۵ یک هزار و سیصد و بیست و پنج هجری. این بنده قول صحیح و صریح به جناب مستطاب اجل آقای سالار ارفع - دام ظلّه العالی - دادم که اگر از حالا تا دو ماه بعد از عید توانستیم نظم و قانونی - که موجب اعتبار خانواده است - در بختیاری بگذاریم که نعم المراد، هر گاه که خدای نخواستہ کمافی السابق بی نظمی و عدم تسلط و اقتدار باشد، این بنده در خدمت جناب اجل سالار ارفع در هر نقطه که میل دارند حرکت کنیم و هر ساعتی که جناب معظم له از بختیاری خارج شود، این بنده در خدمتشان حرکت نموده، بروم، به ارواح مرحوم مغفور حاجی ایلخانی - طاب الله ثراه - از قراری که نوشته شده است، تخلف نخواهد شد. فی تاریخ متن است. نصیر [مهر] نصیر

سند شماره ۲

[بیمان اتحاد و دوستی میان خوانین بختیاری و شیخ خزعل]

به تاریخ جمعه ششم شهر صفر المظفر ۱۳۲۶، جنابان مستطابان اجل امجد عالی، آقای سالار ارفع - دام اقباله العالی - و آقای شهاب السلطنه ایل بیگی - دام اقباله العالی - اصالتاً از خود و وکالتاً از جانب تمام اخوان، با جناب جلالتماب اجل امجد عالی، آقای حاجی رئیس التجار - دام

اقباله - از جانب بندگان حضرت مستطاب اجل امجد عالی، آقای معز السلطنة سردار ارفع - دام اقباله العالی - عهد و پیمان مؤکد و سوگندهای حقه جاری گردید که از مؤاخذه های ماضی صرف نظر، ابداً ذکر نشود؛ از آن تاریخ به بعد در جة حقیقت و اتحاد طوری مقرر و مستحکم و محکم گردد که حتی هر گاه هر کدام طرف در ضمیر خود تصور خلتی نسبت به هر طرف نمایند، [یک کلمه ناخوانا] این است که خلل در اصل و نظفة او واقع باشد و بجز اتحاد یکسان به هیچوجه تصویری نباید حاصل نماید. هر گاه مفسدین بخواهند فسادی فیما بین نمایند، تا به وضوح و شهود، معلوم و معین نکنند باور نشود و به حرف و کلام واهی مردم ابداً گوش داده نشود و این قرارداد و عهد، مقدمه و ابتدائی است تا انشاء الله تمدید عهد و پیمان اصلی در ناصری داده شود و بعون الله تعالی، هیچکدام از این قرارداد تخلف و تجاوز نخواهند شد. فی شهر صفر المظفر سنة ۱۳۲۶ صحیح است.

خزعل [مهر] خزعل. صحیح است. خسرو [مهر] خسرو

مسطورات متن صحیح است؛ انشاء الله تخلف نخواهد شد.

غلامحسین [مهر] غلامحسین

سند شماره ۳

[تلگرام شیخ خزعل به سردار ظفر و تشکر از اتحاد با خوانین بختیاری]

خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم، آقای سردار ظفر - دام اقباله!
تلگراف جواییه زیارت، اظهارات مرحم قلبیه تجدید نمایند؛ اتحاد نهایت تشکر حاصل شد. جناب حاج رئیس مفصلاً اطلاع داده و جواب به مشارالیه مخابره نموده ام. از حصول این موافقت موافقت، یک دنیا مشغوف [و] ممنون هستم. از خداوند متعال برای حفظ مقام یک جهتی و تشبیه روابط صمیمیت فی ما بین، مادام العمر توفیق می خواهم. همواره در انجام خدمات فرمایشات، حاضر م.
خزعل [مهر] تلگرافخانه

سند شماره ۴

[تعهدنامه غلامحسین خان سردار محتشم و سلطان محمدخان سردار اشجع به سردار ظفر، مبنی بر همراهی ظاهری و باطنی با سردار اسعد]

به تاریخ شانزدهم شهر رمضان المبارک سنة ۱۳۲۶ هـ
با جناب مستطاب اجل اکرم سردار ظفر قرار دادیم همان قرارداد و قرآن که در اردل نوشتیم، بر جا و بر قرار، ذره ای [تخلف نکنیم. با حضرت سردار اسعد و حضرت معظم الیه ظاهر او باطناً همراه باشیم. با دوستشان دوست، با دشمنشان دشمن باشیم. تخلف کنند [ه] به لعنت خدا گرفتار باشد.

[مهر] غلامحسین
[مهر] سلطان محمد

مسطورات متن، صحیح است و انشاء الله تعالی، مادام الحیات تخلف و تجاوز نخواهد شد.

[مضی] غلامحسین

سند شماره ۵

[معاهده محرمانه میان سردار اسعد، صمصام السلطنة، سردار ظفر و سالار حشمت با سردار محتشم و سالار اشرف، در خصوص توافق و اتحاد درباره پیشرفت مشروطیت و آزادی ملت معروف به قرارداد مال امیر]

بسم الله الرحمن الرحیم. معاهده ای است که از جانب خود و جنابان اجل، آقای صمصام السلطنة و سردار ظفر و سالار حشمت، با جنابان اجل سردار محتشم و سالار اشرف منعقد شده است. در پیشرفت مشروطیت و آزادی ملت و اتحاد فیما بین. فصول معاهده، از این قرار است:
- شرط اول؛ جناب ضرغام السلطنة به هیچوجه نباید در امورات این خانواده مداخله نماید و بکلی از این معاهده و موافقت و شراکت

خارج و از این دو خانواده بی رجوع باشد.

- شرط دوم؛ از دولت و ملت هر قسم امتیاز و شرف جزئی و کلی تحصیل شود، فیما بین برادران متعاهدین بدون تفاوت تقسیم شود.
- شرط سوم؛ از بختیاری و چهار محال بعد از وضع قرارداد که اختصاص به جنابان سردار محتشم و سالار اشرف داشته و دارد، از اصفهان و خارج و داخل آنچه عاید شود، بالسویه خواهد بود و نصف باید تقسیم نمایند؛ نصف جناب سردار محتشم و سالار اشرف، نصف هم ما اخوان.
- شرط چهارم؛ آنچه از مالیات و مداخل اصفهان عاید جناب صمصام السلطنه شده، بعد از وضع مخارج صحیح و جیره سوار تفنگچی - که طرفین قبول نمایند - هر قدر اضافه است، بالسویه تقسیم کنند.
- شرط پنجم؛ تفنگ و اسباب و سایر اشیایی که از ذخیره و سربازان گرفته و بیرون آورده اند، بالسویه تقسیم کنند یا مجدداً در ذخیره بگذارند.

- شرط ششم؛ اسباب و اموالی که از اقبال الدوله غارت و عاید اولاد مرحوم ایلخانی شده، از روی صدق و صفا، جناب صمصام السلطنه معلوم نموده، سهم جناب سردار محتشم و سالار اشرف را بدهند بالسویه.

- شرط هفتم؛ از بزرگ و کوچک و رئیس و مرئوس این دو خانواده [هر کدام] مصدر خلاف و خود سری شوند، به عهده اینجناب و جناب سالار اشرف است تصدیق نموده، در مجازات مخالف، تمام یک جهت شوند و بسختی سزا دهند، هیچکدام از اولاد حق حمایت مقصر را ندارند.
- شرط هشتم؛ هرگاه دولت به مشروطگی برقرار شد، اولاد مرحوم ایلخانی را مصدر خدمت و خواست (۳۸) جناب سردار محتشم و سالار اشرف را خارج و ریاست چهار محال و بختیاری را به یک طرف بدهد و طرف دیگر را بی رجوع نماید، طرف منصوب نباید قبول کند الا بر مساوات و شراکت که طرفین بالسویه باشند.

- شرط نهم؛ هرگاه جنابان اجل آقای صمصام السلطنه و سردار ظفر مثل سالهای سابق با جناب سردار محتشم و سالار اشرف به بدسلوکی رفتار کنند و اسباب کدورت فراهم کنند، بر عهده و ذمه اینجناب حاجی علی قلی خان است و اولاد، به قید قسم فرض حتمی است جداً ممانعت کنیم و تا آخرین نفس با جنابان سردار محتشم و سالار اشرف همراه باشیم.

- شرط دهم؛ هر قدر نوکر و بسته از طرف جناب امیر مفخم و سالار جنگ روگردان شده بیابند، شخصاً و اسب و یراق آنها تعلق به جناب سردار محتشم و سالار اشرف خواهد داشت. (۳۹)

این شرایط، به صیغه مؤکده سوگند شرعی در ظهر کلام الله مجید و امضای علمای اعلام - کثر الله امثالهم - درج شد که انشاء الله تعالی به حول قوه الهی، مالا جاناً تا آخرین نفس در پیشرفت مقاصد مشروطه و آزادی ملت از روی صداقت و غیرت، سعی و جهد نمائیم تا به مقصود نائل شویم. یازدهم شهر ربیع الاول ۱۳۲۷

[در پائین معاهده] خداوند را به شهادت می طلبیم و به قرآن مجید سوگند می خورم که مادام الحیات با جنابان سردار محتشم و سالار اشرف، متحد و مالا و جاناً در اتحاد آنها حاضر باشم و از شرایط معاهده، تخلف نکنم، به تاریخ فوق.

[امضا] علیقلی [مهر] علیقلی

[در هامش معاهده] چاکر هم تا آخرین نفس از روی این قرارداد جاناً و مالا در فدویت حضرتان اجل آقای سردار محتشم و آقای سالار اشرف، حاضریم و به همین قرآن مجید قسم یاد می کنم که مدت عمر، فرق مابین حضرت حاج علیقلی خان و حضرت سردار محتشم نخواهم گذاشت. (۴۰)
[در هامش سمت راست معاهده] بسم الله والسلام علی من اتبع الهدی. این عقد اتحاد، به مبارکی و به صحت و درستی جاری و واقع شد و امیدواریم این عقد اتحاد حفظ شرف و بزرگی مثل قبل بختیاری ابدالدور برقرار و اسباب افتخار و نیکنامی جاوید و رضایت خداوند عالم و خاتم انبیا و ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - (۴۱) بوده باشد و انشاء الله، ابدالدهر این اتحاد و یگانگی، باقی و برقرار خواهد بود و به واسطه این اتحاد، سعادت دنیا و آخرت نائل خواهد شد. تحریر آفی ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷

مهر نورالله بن محمدباقر

سند شماره ۶

[معاهده دوم میان سردار اسعد و برادران با سردار محتشم و سالار اشرف، درباره اتحاد بر سر مشروطیت و

آزادی ملت، معروف به متمم قرارداد مال امیر]

بسم الله الرحمن الرحیم. چاکر جعفرقلی از جانب حضرت اجل آقای حاجی خان - مدظله - و اخوان عظام ایشان و خود چاکر، همان قسم که در ورق اول در مال امیر عرض شده است، قول می دهم و هیچ تردیدی در قول اول نیست؛ چون حضرت سردار محتشم به واسطه کسالت مزاج و بعضی موانع نتوانستند در خدمت حضرت حاجی خان حرکت نمایند، چنین تصور می گردد خدای نخواستہ (۴۲) از عقیده و رأی خود خارج شده اند. بحمدالله حالا که رفع کسالت ایشان شده است، در کمال راستی و غیر تمندی حاضر شده اند، قول خود را از قوه

به فعل بیاورند. حضرت اجل آقای حاجی خان و اخوان، قول می دهند و قسم یاد می نمایند به این کلام الله مجید که در برادری و اتحاد حضرتان سردار محتشم و سالار اشرف همراه خواهند بود. (۴۳) دست از برادری این دو آقای محترم برنخواهند داشت. (۴۴) جان و مال را پای برادری ایشان بگذارند. هر چه از برای شخص خودشان بخواهند، (۴۵) از برای آقایان سردار محتشم و سالار اشرف بخواهند (۴۶) و از روی قرارداد سابق رفتار نمایند، بدون یک ذره کم و زیاد تا آخرین نفس با آقایان محترم همراه جان او مال را در راه آزادی ملت و مشروطیت بگذارند. اگر خدای نخواسته (۴۷) سایر اولاد مرحوم ایلخانی - طاب نراه - و بستگان برضد این قرارداد باشند، شخص حضرت حاجی خان و اولادش تا نفس آخر برضد عموم حاضر و در برادری آقایان عظام و آزادی ملت ثابت باشند. اگر از این قرارداد ذره ای تخلف کنند، مرد روزگار نباشند. به خواست خداوند (۴۸) حاضرند جان و مال را فدای برادری و اتحاد و آزادی ملت بنمایند و اگر مابین اردوی کاشان - طهران - قم نزاعی بشود، هر کس کشته شود، مانع این اتحاد نخواهد شد. (۴۹) ۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۷ بر ذمه شخص حضرت اجل آقای حاجی خان است که قرارداد مال امیر را بدون ذره ای [کسر و نقصان (۵۰)] اجرا نماید؛ قرارداد مال امیر بر ذمه شخص ایشان است. ۱۳۲۷

[مهرها به ترتیب از راست به چپ: جعفرقلی بختیاری، خسرو، علیقلی، نجفقلی
[هامش سمت راست معاهده: از قرار قرارداد جناب حاجی علیقلی خان که در مال امیر داده، با قرارداد آخری به این کلام الله مجید تخلف نخواهد شد. آنچه قول به جنابان سردار محتشم و سالار اشرف داده شده است، تمام صحیح است، قبول دارم.

[مهر] نجفقلی

پی نوشتها :

- ۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ در دانشگاه تهران.
- ۲- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران. - تهران: امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۰، ص ۲۰۳، ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب سوم. - تهران: علمی، ۱۳۷۱، ج سوم، ص ۴۱۲.
- ۳- ملکزاده، همان، ص ۷۲۸، کسروی، همان، ص ۶۳۱.
- ۴- سردار ظفر بختیاری، خسرو خان، یادداشتها و خاطرات، یساولی (فرهنگسرا) - تهران: ۱۳۶۲، ج اول، ص ۱۹۷.
- ۵- گارنوبت، جن راف، تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراب امیری. - تهران: نشر سپهر، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۲۸۳.
- ۶- سند شماره ۱۰۰۷۱، اسناد خاندان بختیاری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۷- مکین روز، الیزابت، بامن به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مهراب امیری. - تهران: انزان، ۱۳۷۳، ج اول، ص ۲۲۸.
- ۸- ملکزاده، همان، ص ۱۳۱۳.
- ۹- لایارده، سر هنری اوستین، سفرنامه لایارده، ترجمه مهراب امیری. - تهران: انزان، ۱۳۷۶، ج دوم، صص ۲۱۱-۲۰۴.
- ۱۰- سند شماره ۱۰۰۷۲-۲، اسناد خاندان بختیاری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۱۱- گارنوبت، همان، صص ۳۳۷-۳۳۵.
- ۱۲- سند شماره ۱۰۰۱-۱۶، اسناد خاندان بختیاری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۱۳- سردار اسعد، علیقلی خان و لسان السلطنه سپهر، عبدالحسین، تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیانفر. - تهران: اساطیر، ۱۳۷۶، چاپ اول (ویرایش جدید)، ص ۴۵۷.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- میرزایی، غلامرضا، بختیارها و قاجاریه، ایل - شهر کرد، ص ۲۶۷.
- ۱۷- بختیاری، بی بی مریم، خاطرات سردار مریم، ویراستار غلام عباس نوروزی بختیاری. - تهران: انزان، ۱۳۸۲، ج اول، ص ۱۸۳.
- ۱۸- همان، ص ۱۸۰.
- ۱۹- عکاشه، اسکندر خان، تاریخ ایل بختیاری، ویراستار فرید مرادی. - تهران: فرهنگسرا (یساولی)، ۱۳۶۵، ج اول، ص ۵۹۴.
- ۲۰- بختیاری، بی بی مریم، همان، ص ۱۸۰.
- ۲۱- میرزایی، همان، ص ۲۴۸.
- ۲۲- سردار اسعد، همان، ص ۴۹۰.
- ۲۳- سند شماره ۱۰۰۷۲، اسناد خاندان بختیاری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۲۴- همان سند.
- ۲۵- میرزایی، همان، ص ۲۵۳.
- ۲۶- دانشور علوی، نورالله، جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، مقدمه و حواشی از حسین سعادت نوری. - تهران: انزان، ۱۳۷۷، ج دوم، ص ۲۴.
- ۲۷- مکین روز، همان، ص ۴۷.
- ۲۸- دانشور علوی، همان، ص ۴۳.
- ۲۹- ملکزاده، همان، ص ۱۰۹۴، دانشور علوی، همان، ص ۶۴.
- ۳۰- دانشور علوی، همان، ص ۶۴.
- ۳۱- سردار اسعد، همان، ص ۱۸۰.
- ۳۲- اصل این سند در آرشیو خانوادگی خانم زهرا بختیار، دختر سعید خان بختیار، نوه غلامحسین خان سردار محتشم می باشد.
- ۳۳- همان سند.
- ۳۴- همان سند.
- ۳۵- اصل این سند نیز در آرشیو خانوادگی خانم زهرا بختیار می باشد.
- ۳۶- همان سند.
- ۳۷- همان سند.
- ۳۸- اصل: خامست.
- ۳۹- اصل: خواهد داشت.
- ۴۰- اصل: نخواهم گذاشت.
- ۴۱- اصل: سلام الله الیهم اجمعین.
- ۴۲- اصل: خدای نخواسته.
- ۴۳- اصل: خواهند بود.
- ۴۴- اصل: نخواهند داشت.
- ۴۵- اصل: بخاهند.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- اصل: خدای نخواسته.
- ۴۸- اصل: به خواست خداوند.
- ۴۹- اصل: نخواهد شد.
- ۵۰- اصل: کتر و نقصان.